

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال اول بر کلام محقق اصفهانی(ره)

عرض شد که برخی از مشایخ ما، بر فرمایش محقق اصفهانی(ره) سه اشکال وارد کرده‌اند. اشکال اول این است که این بیان، هم با مبنای خود محقق اصفهانی(ره) در باب وضع و حقیقت وضع سازگاری ندارد، و هم با سایر مبانی که بزرگان در باب وضع قائل هستند. محقق اصفهانی(ره) وضع را که عبارت از «جعل اللفظ علامة للمعنى» است، یک امر اعتباری می‌داند. ایشان در باب وضع می‌فرماید واضح، لفظ را بعنوان علامت برای معنا اعتبار می‌کند. آنگاه در بیان اشکال در اینجا بر محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید شما انشا را «ایجاد المعنى بالوجود الجعلى» قرار دادید، وقتی إنشاء را تفسیر کردید، می‌گویید معنا؛ وجود تنزیلی و وجود جعلی لفظ است، جعل نیاز به وضع دارد، و وجود جعلی محتاج به وضع است. یعنی واضح باید لفظ را بعنوان وجود برای معنا قرار دهد.

آن وقت اشکال این است که شما در باب وضع می‌گویید وضع، یک امر اعتباری است، اما اینجا انشا را یک ایجاد حقیقی می‌دانید. فکیف الجمع بینهما؟! اینجا می‌گویید انشا، ایجاد حقیقی است، و این ایجاد حقیقی، ایجاد جعلی است، و ایجاد جعلی، وضع می‌خواهد. در باب وضع گفتید وضع، یک امر اعتباری است. عمده تلاش محقق اصفهانی(ره) این بود که انشا را از مقوله ایجاد و وجود تکوینی قرار دهد، در حالی که می‌فرماید این وجود چون وجود جعلی است، جعل نیاز به وضع دارد و شما خودتان برای وضع، یک معنای اعتباری کردید. وضعی که یک معنای اعتباری دارد، چطور یک انشا تکوینی از او درست می‌شود؟! بعد در آخر اشکال فرموده‌اند بله، یک حرفی فلاسفه دارند، مثلاً مرحوم ملا هادی سبزواری(ره) هم در منظومه دارد، که برای وجود، أنحاء اربعه درست می‌کنند؛ «وجود خارجی»، «وجود ذهنی»، «وجود لفظی» و «وجود کتبی». ایشان می‌فرمایند ما این تقسیم فلاسفه را قبول نداریم، بلکه وجود منحصر به همان وجود خارجی و ذهنی است. در نتیجه بگوییم إنشاء یک ایجاد تکوینی و حقیقی است. این حرف درستی نیست.

جواب استاد از اشکال اول

به نظر ما این اشکال، اشکال واردی نیست. چرا که کلام محقق اصفهانی(ره) در اینجا ارتباط به وضع ندارد. محقق اصفهانی(ره) در اینجا از راه استعمال وارد شده است و می‌فرماید انشا یک وجهی از وجوه استعمال است، یعنی یک نوع استعمال است. استعمال هم عبارت از «ایجاد المعنى باللفظ» است. شما با لفظ یک معنایی را ایجاد می‌کنید. به نظر ما در فرمایش استادمان بین مسئله وضع و مسئله استعمال خلط شده است. آنچه که در کلام محقق اصفهانی(ره) هست، مسأله استعمال است. اگر در عبارت محقق اصفهانی(ره) دقت شود، ایشان می‌فرمایند انشا و اخبار، دو نوع از وجوه استعمال هستند

و در استعمال لفظ می‌آید و معنا را ایجاد می‌کند.

وقتی که لفظ، معنا را ایجاد کرد، در باب استعمال اسم این را ایجاد تکوینی می‌گذارد. یک نوعی ایجاد است. پس اصلاً کاری به وضع ندارد. ممکن است ما وضع را یک امر اعتباری بدانیم، اما بگوییم استعمال، یک امر حقیقی است. با لفظ، معنا ایجاد می‌شود، همان معنایی که واضع هم اعتبار کرده است. بگوییم این هم یک نوع وجود است. لذا خلط شده است. نکته دوم این است که اصلاً در کلام محقق اصفهانی(ره) وجود جعلی نبوده است. و ما تعجب می‌کنیم که ایشان از کجا عنوان وجود جعلی را آورده‌اند؟ کلمات محقق اصفهانی(ره) واقعا بسیار دقیق است. ایشان معنا را وجود تنزیلی لفظ می‌داند، اما وجود جعلی نمی‌داند. وجود اگر وجود جعلی شد، اعتباری می‌شود. چون جعل یعنی اعتبار. اما ایشان می‌فرمایند یک وجود است که **ینسب الی اللفظ بالذات و الی المعنی بالعرض**، معنا وجود تنزیلی لفظ است، اما وجود جعلی نیست که ما بگوییم اگر وجود جعلی شد، جعل نیاز به وضع دارد. شما هم در باب وضع فرمودید وضع یک امر اعتباری است.

پس ما دو اشکال بر ایشان داریم؛ اشکال اول این است که بین مسئله استعمال و وضع خلط فرمودید، محقق اصفهانی(ره) در مسأله استعمال بحث کرده است. اشکال دوم این است که ایشان اصلاً بحث وجود جعلی را مطرح نکرده است. من چند بار عبارت محقق اصفهانی(ره) را دیدم، حتی یکجا هم کلمه جعل ندارد. وجود تنزیلی دارد، تعبیر به وجود تنزیلی دارد، اما وجود جعلی ندارد. بین وجود تنزیلی و وجود جعلی فرق وجود دارد، فرقی همین است که عرض کردیم؛ به نظر ایشان وجود تنزیلی، وجود حقیقی است، ایشان وجود انشایی را یکی از مصادیق وجود حقیقی می‌داند و می‌گوید همانطور که وجود خارجی و وجود ذهنی از مصادیق وجود حقیقی هستند، وجود انشایی هم از مصادیق وجود حقیقی است. وجود تنزیلی را مصداق وجود تکوینی و حقیقی می‌داند. ایشان اصلاً کاری به وجود جعلی ندارد. درست نقطه مقابل کلام محقق اصفهانی(ره) است. ایشان وجود انشایی را وجود حقیقی می‌داند. لذا می‌گوید با إنشاء، این وجود انشایی هم موجود می‌شود. پس صحبت از وجود جعلی نیست.

اشکال دوم بر محقق اصفهانی(ره)

اشکال دوم این است که ما بر فرض اینکه قبول کنیم انشا، ایجاد معنا به وجود جعلی است؛ اما ما یک مورد انشاء داریم که آن إنشاء، سبب برای چیزی واقع نمی‌شود. مثال می‌زنند به بیع سفیه؛ کسی در بیع سفیه، اعتباری نمی‌کند. اگر سفیه معامله را انجام داد، اعتباری وجود ندارد. به نظر شما فقط ایجاد انشایی است. یا اینکه خود سفیه، یک امری را اعتبار می‌کند، خود سفیه می‌گوید من دارم مال خودم را به غیر تملیک می‌کنم، اعتبار هم می‌کنم. بر فرض اینکه ایشان می‌فرماید ما بپذیریم إنشاء، عبارت از ایجاد معنا به وجود جعلی است، در این مورد بیع سفیه، محقق اصفهانی(ره) چه می‌گوید؟ اشکال ایشان این است که در بیع سفیه، خود سفیه اعتبار می‌کند، اما عقلاء و شارع قبول نمی‌کنند. روی کلام شما باید بگوییم غیر از ایجاد انشایی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، خود سفیه هیچ اعتباری نکرده است.

جواب استاد از اشکال دوم

در این اشکال هم ما مناقشه کرده‌ایم. مناقشه‌اش این است که ایشان یکی از کارهایی که در این تحقیق انجام داد، تفکیک بین إنشاء و اعتبار است. یعنی گاهی انشا هست و اعتبار هم هست، و گاهی انشا هست و اعتبار نیست، گاهی انشا می‌آید و اعتبار هم می‌آید. مثل معاملات رایجی که مردم انجام می‌دهند، گاهی انشا هست اعتبار نیست، مثل بیع صبی و سفیه، که در بیع صبی، ایجاد انشایی هست، اما اعتبار نیست. دقت کنید؛ در این بحث تفکیک بین إنشاء و اعتبار، نکته و بزنگاه اصلی کلام مرحوم اصفهانی(ره) این است که می‌فرمایند ما باید در الفاظ عقود و ایقاعات، در انشائیات، بین انشا و اعتبار تفکیک کنیم. اگر در ذهنتان باشد، بعد از تفکیک، ایشان فرمود آنچه که معلق است، ظاهراً انشا است، اما واقعا اعتبار معلق است. که ما مفصل

توضیح دادیم. فعلاً نمی‌خواهیم بگویم درست هست یا نه، ولی می‌خواهیم بگویم شما که بر محقق اصفهانی (ره) اشکال می‌کنید که در بیع سفیه، عقلاً اعتبار نمی‌کنند، خوب اعتبار نکنند؛ این نظریه ایشان را از بین نمی‌برد. نظریه اصفهانی (ره) این است که در بیع سفیه هم ایجاد انشایی هست، در بیع صبی هم ایجاد انشایی هست، اما در آن اعتبار وجود ندارد.

اشکال سوم بر محقق اصفهانی (ره)

در اشکال سوم فرموده‌اند «إيجاد الشيء بالوجود الجعلي إنما يصح إذا كان الشيء يملك وجود الحقيقي»؛ فرموده‌اند وجود جعلی در جایی است که یک وجود حقیقی در کار باشد و ما بخواهیم آن وجود حقیقی را به وجود جعلی ایجاد کنیم. خورشید در خارج یک وجود حقیقی دارد، بگویم با کتابت و لفظ، وجود جعلی پیدا می‌کند. این مانعی ندارد و در وجوداتی که وجود حقیقی دارند، شما می‌توانید وجود جعلی هم برایش تصور کنید. بعد اشکال این است که امور اعتباری محض، چطور وجود جعلی دارند؟ امور اعتباری محض؛ یا خود انشا کننده اعتبار می‌کند، یا دیگری اعتبار می‌کند؛ یا مباحثی است و یا تسبیبی است؛ در هر دو، ما باید بگویم این مصداق برای اعتبار است، چه جایی که خود مباشر اعتبار می‌کند و چه آنجایی که دیگری اعتبار می‌کند. آنطور که از ایشان در تقریرات آمده عبارتشان این است؛

«أما الامور الاعتبارية فليس فيها إلا شيان؛ الفعل المباشري و الفعل التسبيبي و كلاهما صادران من المنشأ و الالتزام بأن الفعل المباشري مصداق للملك الحقيقي مدفوع، بل هو تملك حقيقي تسبيبي حيث سبب بعث التملك الحقيقي الشرعي و من المعلوم استحالة ايجاد الوجود اللفظي بالوجود الجعلي»؛ محقق اصفهانی (ره) فرمود کسی که یک انشایی می‌کند، این انشا مصداق برای تملیک اعتباری حقیقی است. اشکال ایشان این است که این انشا، عین تملیک اعتباری حقیقی است، چرا می‌فرمایند مصداق برای اوست، اصلاً این خودش اعتباری حقیقی است. تملیک اعتباری حقیقی است.

جواب استاد از اشکال سوم

این اشکال سوم نیز وارد نیست. برای اینکه ما عرض کردیم محقق اصفهانی (ره) بین انشا و اعتبار فرق گذاشته است. اگر بگویم انشا و اعتبار یکی است، این اشکال سوم وارد است. بگویم این کسی که می‌گوید «بعث»، این «بعث» یعنی اعتبار تملیک مال برای دیگری. اما اگر گفتیم یک انشا داریم، یک اعتبار داریم، گاهی این انشا مصداق برای این اعتبار است و گاهی مصداق برای آن اعتبار، دیگر مجالی برای آن اشکال باقی نمی‌ماند. عرض کردم عمده‌ی مطلب اساسی محقق اصفهانی (ره) تفکیک بین انشا و اعتبار است، که اصلاً در این اشکالاتی که بر ایشان ذکر شده است، به این جهت پرداخته نشده است. که حال ما بررسی خواهیم کرد که واقعا اینجا دو چیز داریم؛ اصلاً یک انشا داریم و یک اعتبار، یک اعتبار شخص داریم و یک اعتبار عقلاً داریم و یک اعتبار شارع داریم. ولی محقق اصفهانی (ره) این سنگ بنا را گذاشت که ما در این امور انشایی، یک انشا داریم و یک اعتبار داریم، و در این اشکالات به این نکته اساسی توجه نشده و با عدم توجه به این نکته، این اشکالات در اینجا ذکر شده است. این اشکالات بر حسب تقریراتی است که از ایشان به چاپ رسیده و همین اواخر هم چاپ شده است، و بر فرضی است که این درست باشد و مطلب، مطلب خود ایشان هم باشد.

لکن این اشکالات بر محقق اصفهانی (ره) وارد نیست. و اما باید دید چه اشکالی بر محقق اصفهانی (ره) وارد است؟! دقت کنید؛ این نکات، نکات مهمی است؛ بحث انشا، حقیقت انشا، آثار انشا، که هم در مباحث اصولی و هم در مباحث فقهی بسیار مهم است. الان ببینید محقق اصفهانی (ره) از تفکیک بین انشا و اعتبار، مسأله‌ی تعلیق را در کجا قبول کرده و در کجا قبول نکرده است؟ آثار بسیار مهمی دارد. و در اینکه آیا با کتابت می‌شود عقد کرد یا نه، بحث حقیقت انشا مطرح است. در بحث حقیقت وضع، بحث حقیقت انشا مطرح است. در حقیقت حکم، بحث حقیقت انشا مطرح است. باید مقداری بر مبنای‌ای که در بحث

انشا وجود دارد احاطه پیدا کنید، که این نظریات و تحقیقات را به ذهن بسپارید و خودتان هم فکر کنید که آیا درست است یا نه!

اشکال اول استاد بر محقق اصفهانی(ره)

اولین اشکالی که بر محقق اصفهانی(ره) است این است که شما یک وجود انشایی را اینجا قبول کردید که قبلاً در بحث با مرحوم آخوند(ره) در بحث موضوع^۱له صیغه امر، آن را انکار کردید. یادتان هست که قدما در صیغه امر می‌گفتند صیغه امر در پانزده معنا استعمال می‌شود. مرحوم آخوند(ره) گفت صیغه امر در یک معنا و برای یک معنا وضع شده است، و آن «طلب انشایی» است. یعنی قبل از آخوند(ره) هم کسی این نظریه را نداشته است. نظر آخوند(ره) این بود که موضوع^۲له صیغه افعال؛ «طلب انشایی» است، لکن این طلب انشایی، گاهی به داعی طلب حقیقی است، یعنی آنجایی که کسی تشنه است به کسی می‌گوید آب به من بده، در دلش هم طلب حقیقی دارد. آن لفظی را هم که می‌گوید طلب انشایی است. گاهی طلب انشایی به داعی امتحان است، مثلاً من نیاز به آب ندارم، بلکه می‌خواهم ببینم این شخص به حرف من گوش می‌کند یا نه؟ می‌گویم برو یک لیوان آب بیاور. باز صیغه افعال، در طلب انشایی است. در آنجایی که به داعی تهدید است، به داعی هرچه که باشد، پانزده معنایی که قدما ذکر کرده بودند، مرحوم آخوند(ره) فرمود تمام اینها عنوان دواعی را دارد. موضوع^۳له صیغه افعال؛ «طلب انشایی» است. به آخوند(ره) می‌گفتم طلب انشایی یعنی چه؟ فرمود طلب انشایی یعنی با این لفظ، طلب را ایجاد می‌کند؛ طلب، انشا و ایجاد می‌شود. لذا فرمود یک طلب حقیقی داریم و یک طلب انشایی داریم. آن وقت آنجا از آخوند(ره) سؤال می‌کردیم آیا طلب انشایی، وجود خارجی است یا وجود ذهنی است؟

می‌فرمود «سنخ من الوجود الحقیقی، طور من الوجود الحقیقی»؛ هم در حاشیه بر رسائل و هم در کفایه فرمود یک سنخ و یک نوعی از وجود حقیقی است. یعنی کسی که گفت افعال، الان می‌گوید وجود انشایی موجود می‌شود. حالا اشکال ما بر محقق اصفهانی(ره) این است که شما هم کلام مرحوم آخوند(ره) را نپذیرفته‌اید. محقق اصفهانی(ره) هم مثل مشهور گفته صیغه افعال وضع شده برای بعث، برای مفهوم بعث یا مفهوم طلب، نه طلب انشایی مفهوم طلب. چطور شما آنجا انکار کردید، اینجا این بیانی که برای انشا ذکر می‌کنید این متوقف است بر اینکه شما چیزی را بنام وجود انشایی بپذیرید. این اشکال، اولین اشکالی است که بر محقق اصفهانی(ره) وارد است. اشکال دوم را عرض می‌کنم تا روی آن فکر کنید، ببینید آیا واقعا کسی که می‌آید یک «بعث» را می‌گوید، یک انشا دارد و یک اعتبار دارد؟! آیا تفکیک بین انشا و اعتبار، واقعا در این صیغ عقود، برای ما قابل قبول هست یا نه؟ اگر تفکیک محقق اصفهانی(ره) را قبول کنیم، آن آثاری را هم که بر آن بار کرده‌اند قبول می‌کنیم، و از همین جا تحقیق در تعلیق هم ان شاء الله روشن می‌شود.

و صلی اله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.